



ضرورت و اهمیت توجه به تفاوت‌های فردی یادگیرندگان در نظام آموزشی

فرحناز محمودی نجف آبادی

الهیات و معارف اسلامی

الهیات گرایش فقه و اصول

چکیده

یکی از پدیده‌های طبیعی مشهود در تمام ساختارهای جوامع انسانی وجود تفاوت است. یک نظام آموزشی سالم، انسانی و کارآمد این تفاوتها را به شکل طبیعی از توانایی‌ها و قابلیت‌ها دریافت و ادراک می‌کند. وجود تفاوت‌های فردی در میان دانش‌آموزان از نظر هوش، شخصیت، استعداد، پیشرفت تحصیلی، استعداد، پیشرفت تحصیلی، وضعیت اقتصادی و اجتماعی و قدرت یادگیری یکی از مهمترین مسائلی است که معلمان در کلاس‌های درس خود با آن مواجه‌اند، چرا که معلمان به تجربه دریافته‌اند که شیوه‌ی برخورد با شاگردان مختلف و نیز پیروی از یک روش تدریس خاص نمی‌تواند برای همه‌ی دانش‌آموزان به طور یکسان مفید باشد. این مقاله تلاش دارد. به بررسی تفاوت‌های فردی در میان دانش‌آموزان پرداخته و آن را از جنبه‌های گوناگون مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

واژگان کلیدی: تفاوت‌های فردی، دانش‌آموز، مدرسه، یادگیری

مقدمه

آگاهی از وجود تفاوت‌های فردی بین انسانها به اندازه‌ی خلقت انسان قدمت دارد. زیرا انسانهای اولیه از متفاوت بودن یکدیگر کاملاً آگاه بودند. بدین صورت که وقتی به هم می‌رسیدند بلافاصله زور و بازوی یکدیگر را تخمین می‌زدند. اگر تاریخ را ورق بزنیم در هیچ دوره‌ای نخواهیم دید که انسانهای جامعه‌ی خود را گروه بندی نکنند و برای هر گروه ویژگی‌های خاصی را قائل نشوند. بدیهی است که این نوع طبقه بندی‌ها نمی‌توانست دقیق باشد زیرا معیار عینی نداشت. به تدریج که اجتماعات بشری پیشرفت حاصل کرد چاره‌ای جز این نبود که توانایی‌ها را به صورت علمی اندازه بگیرند و تفاوت‌های فردی را به دقت تعیین کنند و برای هر کاری فرد مناسبی بگمارند و اینجا بود که تعدادی از انسانها که در واقع نبوغ داشتند و متفاوت از دیگران بودند به پا خاستند و با تهیه‌ی ابزار و شیوه‌های دقیق، توانستند هموعان خود را از جنبه‌های مختلف مورد آزمایش قرار دهند و تفاوت‌های آنها را آشکار سازند. در این میان افراد دیگری نیز پیدا شدند که با ارائه نظریات جدید، افکار مردم را درباره شیوه‌ی تعلیم و تربیت انسانها به کلی تغییر دادند. می‌توان گفت که در مورد اخیر نقش «ژان ژاک روسو» چشم‌گیر بوده است. «روسو» با ارائه نظریات جدید، افکار مردم را درباره‌ی شیوه تعلیم و تربیت انسانها به کلی تغییر داد. در اثر افکار نو «روسو»، آموزش و پرورش از حالت معلم محوری بیرون آمد و به صورت شاگرد محوری در آمد؛ یعنی آموزش و پرورش بر استعدادها و علائق هر کودک و هر سن تاکید کرد. (کرمی، ۱۳۷۰)